

تحلیل رابطه اشتغال نیروی انسانی و راهبرد توسعه پایدار منطقه‌ای

حمید سپهر دوست* ، مهسا باروتی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

با معرفی شاخص‌های توسعه پایدار توسط سازمان ملل، علاوه بر اهمیت دادن به متغیرهای کمی اقتصادی، به جنبه‌های کیفی زندگی انسان همچون آموزش و اشتغال، تأکید شد و این‌گونه بیان شد که تقویت و تکامل توانایی‌ها، مهارت‌ها و قابلیت‌های انسانی، خطر بیکاری را کاهش و در نتیجه وضعیت اقتصادی - اجتماعی به سمت توسعه پایدار حرکت می‌دهد. هدف از این پژوهش، تحلیل وضعیت اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی استان لرستان طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۰ است. برای این منظور از داده‌های مربوط به نتایج طرح آمارگیری نیروی کار سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ استفاده شد تا با به‌کارگیری دو مدل اقتصاد پایه و تغییر سهم، به بررسی علل رشد متناسب یا

* دانشیار گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان. (نویسنده مسئول).

hamidbasul340@gmail.com

** کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان.

mahsabarouty@gmail.com

نامتناسب شاغلان استان لرستان نسبت به کل و همچنین تشخیص بخش‌های دارای مزیت نسبی و قدرت رقابتی استان بردازیم. نتایج حاصل از پژوهش، نشان‌دهنده نامتناسب بودن وضعیت رشد شاغلان استان لرستان نسبت به شاغلان کشور در دوره مورد بررسی است، به‌طوری‌که مدل تحلیل تغییر-سهم، علت این عدم تناسب را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی بیان می‌کند؛ بنابراین لازم است با فعال‌سازی قابلیت‌های منطقه‌ای و پیاده‌سازی برنامه‌های توسعه‌ای متناسب با شرایط کسب‌وکار، حجم قابل‌توجهی از تقاضا برای اشتغال در استان فعال شود. در عین حال سیستم آموزش مهارتی و تخصصی طرف عرضه نیروی کار نیز مبتنی بر واقعیت‌های طرف تقاضا تنظیم گردد. نتایج حاصل از بکارگیری ضریب نسبت مکانی، بیانگر پایه‌ای بودن بخش کشاورزی و غیرپایه‌ای بودن بخش‌های صنعت و خدمات و بنابراین توصیه به حرکت بخش کشاورزی استان در جهت مزیت نسبی کشور است.

واژه‌های کلیدی: اشتغال، مزیت نسبی، تغییر-سهم، ضریب نسبت مکانی، استان لرستان

مقدمه

بین عوامل تولید، نیروی انسانی نقش دوگانه‌ای در برنامه‌ریزی منطقه‌ای ایفا می‌کند، زیرا از یک سو به عنوان عامل توسعه و از سوی دیگر، به‌عنوان هدف توسعه یعنی ارتقاء شاخص‌های نیروی انسانی مطرح است (براتپور باجگیران و همکاران، ۱۳۹۳). در گذشته، هدف از توسعه کشورها، افزایش متغیرهای کمی اقتصادی نظیر رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و افزایش سرمایه فیزیکی بود. از سال ۱۹۹۰، سازمان ملل به جهت کاستی‌های فراوان متغیرهای کمی اقتصادی در تعیین درجه توسعه یافتگی کشورها، شیوه جدید را برای اندازه‌گیری توسعه ارائه نمود که شاخص توسعه انسانی

...

نام دارد. رویکرد توسعه پایدار نیز با ملحوظ نمودن جنبه‌های زیست‌محیطی و اجتماعی توسعه، پا به عرصه دایره‌المعارف توسعه گذاشت. مرکز ثقل توسعه پایدار و توسعه انسانی توجه به انسان و پدیده‌های پیرامونی آن است. از آن جمله می‌توان به بیکاری به عنوان یکی از شاخص‌های مورد توجه در توسعه انسانی در رویکرد توسعه پایدار اشاره نمود (UNDIDO¹). در راستای پیگیری رویکرد توسعه پایدار، رشد متوازن و توسعه منطقه‌ای از مهم‌ترین اهداف برنامه‌های توسعه اقتصادی اجتماعی کشور محسوب می‌گردد که همواره نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران نظام را به خود معطوف نموده و به همین دلیل، شناخت استراتژی‌های مناسب رشد و توسعه را جهت شناخت توانمندی‌های اقتصادی اجتماعی یک منطقه در زمینه اشتغال عوامل تولید، بااهمیت ساخته است. از آنجایی که لازم است برنامه‌ریزان توسعه اقتصاد محلی، پی به چگونگی گسترش فعالیت‌های دارای مزیت و قدرت رقابتی در منطقه ببرند، لذا بررسی‌های آماری و تحلیل حساب‌های منطقه‌ای در راستای ارزیابی وضعیت اقتصادی، شناخت توانمندی‌های منطقه‌ای و همچنین تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری بر اساس مزیت‌های نسبی، بااهمیت تلقی می‌گردد (Hanham and Banasick, 2000: 117).

سیاست‌های مرتبط با توسعه پایدار، دارای طیف وسیعی از اجرای سیاست‌های اقتصادی اجتماعی از جمله سیاست‌های معطوف به ارتقاء مهارت‌های فردی و تخصصی متمرکز بر توسعه ظرفیت‌های اشتغال‌زایی است. همچنین با توجه به شرایط سیاستی و نهادی بازار کار، از جمله رویکردهای مهم، اجرای انواع سیاست‌های حمایتی و توانمندسازی در مقاطع زمانی و شرایط اقتضایی خاص موضوعیت پیدا می‌کند. در همین راستا و در قالب چارچوب فکری اقتصاد مقاومتی است که جهت مقابله با دوران رکود و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، تخصیص بهینه منابع و اشتغال مفید مطرح می‌گردد. اشتغال و بیکاری از مهم‌ترین مسائلی هستند که به‌عنوان اولین شرط رسیدن به

1. United Nation Development Organisation

رشد اقتصادی و توسعه باید مورد توجه قرار گیرند. در همین ارتباط به‌کارگیری مدل‌های تحلیلی ضرایب مکان، تغییر- سهم تکنیک‌های داده- ستانده، ضرایب منطقه‌ای پایه اقتصاد و اولویت‌بندی رتبه‌ای، زمینه را برای بررسی اثر فعالیت‌های مختلف اقتصادی و ارزیابی مقایسه‌ای آن‌ها در جهت تعیین فرصت‌ها و بهبود عملکرد ساختار اقتصاد منطقه‌ای فراهم می‌آورند (عابدین درکوش، ۱۳۷۲: ۲۵). از جمله تحلیل‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای مدل تغییر- سهم ۱ است که از آن برای بررسی اثرات تغییر در اشتغال (تولید) یک منطقه طی یک دوره زمانی معین در مقایسه نسبت تغییر کل در سطح اشتغال ملی شامل اثر رشد ملی، اثر ساختاری (ترکیب بخشی) و اثر رقابتی استفاده می‌شود. به طوری که مزیت نسبی یک بخش از منطقه معین را می‌توان از طریق محاسبه اثر رقابتی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (Balasa, 1965: 107).

به طور کلی چنانچه مبنای توسعه منطقه‌ای در کشور را توسعه انسانی با رویکردی پایدار بدانیم، کاهش نرخ بیکاری و ایجاد اشتغال به‌عنوان یکی از شاخص‌های مؤثر در توسعه انسانی مطرح است، به طوری که افزایش بیکاری به معنای کاهش سطح توسعه انسانی یک منطقه و کاهش شاخص توسعه انسانی نیز به معنای عدم پایداری توسعه قلمداد می‌گردد. استان لرستان دارای ویژگی‌های خاص و مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در حوزه مباحث منطقه‌ای کشور است و طبق آمار و شاخص‌های رسمی انتشار یافته، روند نابسامان برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نابجای دولت، وضعیت اقتصادی استان را با انبوهی از مسائل و معضلات مواجه ساخته است، به طوریکه با وجود منابع غنی طبیعی، تنوع آب و هوایی، آب فراوان، دشت‌های وسیع، معادن متنوع، نیروی کار جوان و فراوان و سرشار از قابلیت‌های گردشگری در بین استان‌های کشور و در اقتصاد ملی موقعیت ضعیفی داشته و موفق به کسب توانمندی‌ها و فرصت‌های خود از اقتصاد ملی نشده است. توجه به مسائلی نظیر بروز فراگیر فقر و بیکاری، وضع نامناسب توزیع درآمد، عدم امکان به‌کارگیری قابلیت‌های اقلیمی و طبیعی در فرآیندهای صنعتی و

کشاورزی، سهم نامتناسب از تولید ناخالص ملی، نوسانات پر شدت روند سرمایه‌گذاری تولیدی، عدم بهره‌مندی از شرایط زیرساختی و اعتبارات عمرانی مناسب، تعطیلی وسیع کارخانجات صنعتی، میزان بالای بار تکفل خانوار و بعضاً روند کاهنده بهره‌وری، همگی از محدودیت‌ها و نقاط ضعف استان به شمار می‌آیند که در شرایط خطیر و حساس آینده، فرآیند بازتولید مدارهای عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی در استان را بیش‌ازپیش تداوم و شدت می‌بخشد (سازمان برنامه‌بودجه، ۱۳۸۹). بر اساس آمارهای رسمی منتشرشده، استان لرستان با وجود جای دادن ۲/۳۷ درصد از کل جمعیت کشور، تنها ۱/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور را به خود اختصاص داده است و به تناسب جمعیت خود نتوانسته است سهمی مناسب و عادلانه از اقتصاد ملی کسب کند. شاخص نسبت تولید سرانه ملی به تولید سرانه استانی، ۱/۸ برابر است که نشانگر عمق عقب افتادگی این استان از حرکت اقتصاد ملی است. ساختار جوان جمعیت و نرخ بیکاری بالا، موجب بالا رفتن ضریب بار تکفل شده است و در نتیجه تناسب بین درآمد و هزینه خانوارها را برهم زده و در نهایت مانع از ایجاد پس‌انداز و سرمایه‌گذاری قابل توجه در استان شده است. به طوریکه استان لرستان در سال ۱۳۸۵ بیشترین نرخ بیکاری را در سطح کشور به خود اختصاص داده و نکته قابل ملاحظه آنکه، این شاخص تقریباً دو برابر نرخ بیکاری کشور بوده است. فرآیند اشتغال‌زایی در این استان با مشکلات اساسی روبه‌رو بوده است چراکه میزان سرمایه‌گذاری در استان ۰/۵ درصد و میزان اشتغال صنعتی ۰/۹ درصد بوده که این رقم نشان می‌دهد لرستان در بین استان‌های کشور از لحاظ توسعه‌یافتگی بسیار عقب است و این استان در رتبه ۲۴ صنعتی کشور قرار دارد (اشیری، ۱۳۹۰).

مسئله تحقیق در این پژوهش بر پایه سه سؤال اساسی طرح می‌شود. در ابتدا لازم است مشخص گردد که آیا براساس مبانی نظری موجود رابطه بین اشتغال نیروی انسانی و توسعه پایدار قابل بررسی و تأیید است؟ سؤال بعدی این است که آیا مشاهدات تجربی به دست آمده از مطالعات گذشته تأیید کننده این موضوع هستند که اشتغال موجب ارتقاء

شاخص‌های توسعه می‌شود؟ و سؤال آخر این که آیا وضعیت وضعیت ساختاری اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت در استان لرستان توانایی لازم برای دستیابی به اهداف توسعه در منطقه را دارد؟ بنابراین هدف از این پژوهش، تحلیل تغییر- سهم اشتغال در بخش‌های اقتصادی و شناساندن ضرورت برنامه‌ریزی منطقه‌ای در استان لرستان با توجه به این نکته که در سال‌های اخیر استان لرستان همواره بالاترین نرخ بیکاری در کشور را داشته است.

چارچوب نظری تحقیق

بحث توسعه انسانی، توسعه فرد (انسان) در جمیع جهات توسعه فرد در زندگی کاری و شغلی، زندگی اجتماعی، زندگی خصوصی و مسائل فرهنگی است. البته مفهوم توسعه انسانی با توسعه منابع انسانی تفاوت دارد. در واقع توسعه انسانی مفهومی عام و گسترده است که توسعه منابع انسانی را نیز در بر می‌گیرد. در توسعه انسانی انسان هدف است نه وسیله. ولی در توسعه منابع انسانی، انسان ابزاری است که برای افزایش تولید کالا و خدمات مورد توجه قرار می‌گیرد (داوری، ۱۳۷۸) می‌توان عنوان نمود که توسعه پایدار وقتی امکان‌پذیر است که مبنای آن توسعه انسانی باشد و حرکت محوری آن بر محوریت انسان و ارتقای مستمر کل جامعه به سوی زندگی بهتر و بهره‌مندی انسان از حقوق انسانی خود قرار گیرد. در تعاریف جدید از توسعه، انسان کانون توجه مطالعات انجام شده است و غفلت در تدوین استراتژی توسعه در قبل و توجه بیش از حد به متغیرهای کمی اقتصادی جای خود را به توجه به انسان و متغیرهای مربوط به انسان داده است. تغییر رویکرد در توسعه و توجه به انسان و طبیعت تعریف جدیدی از توسعه را ارائه می‌دهد که به توسعه پایدار معروف است (Bossel, 1997). در این راستا مبارزه با فقر، نابرابری، محرومیت‌های اجتماعی و بیکاری در جوهر حرکت توسعه پایدار قرار می‌گیرد در صورت غفلت و عدم استفاده از این منبع انسانی، معضل

...

زیان‌بار بیکاری در اقتصاد جامعه نمایان می‌شود. چالش بیکاری در یک اقتصاد معیشتی و اشتغال حاصل از ساختار سنتی مبتنی بر کاست یا نظام غیرصنعتی، همواره بی‌اهمیت تلقی می‌شد و بی‌نیاز از به‌کارگیری شاخص‌های اندازه‌گیری، به طوریکه هرگونه پژوهش در شرایط و تغییرات در زمینه اشتغال و یا چالش به وجود آمدن معضل بیکاری، تقریباً بی‌معنی می‌نمود. پس از وقوع انقلاب صنعتی و شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری کاملاً توسعه‌یافته، الزام به رعایت و استقرار رقابت آزاد سرمایه، آزادی اشتغال و مالکیت شخصی وسایل تولید و مالکیت‌های خصوصی و همچنین آزادی نیروی کار، موجب گردید تا طرح یک نظریه علمی نوین در رابطه با اشتغال نیروی انسانی امکان‌پذیر گردد. اقتصاددانان کلاسیک همواره سعی در تبیین روابط حاکم بر بازار کار و کالا و همچنین روابط حاکم بر حجم سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، حجم تولیدات و اشتغال موجود داشتند. به عقیده آن‌ها پدیده‌ی اشتغال از جنبه‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای برخوردار بوده و مسلماً با یک سلسله تصادمات روانی و اخلاقی همراه است و رابطه مذکور بین عوامل نیز، زمانی معنی واقعی به خود می‌گیرد که اشتغال، مترادف با شغل تولیدی، یعنی اشتغال در مقابل پرداخت دستمزد تولیدی تعریف شود. در این دیدگاه، چنانچه تمامی جمعیت آماده برای کار یک جامعه، به صورت مزد بگیر و یا مستقل، مشغول به کار شوند، ظاهراً هیچ مشکلی برای جامعه به وجود نخواهد آمد اما تجربه نشان داده است که در نظام سرمایه‌داری نوین، وضعیت اشتغال همیشه به دلیل وابستگی شدید به تصمیم‌گیری کارفرمایان و همچنین میزان دسترسی به منابع کمیاب اقتصادی، با عرضه متناسب شغل همراه نبوده و پدیده‌ی بیکاری مزمن و ادواری؛ یعنی وجود جمعیتی محروم از داشتن وسایل تولید شخصی که قادر به کسب و کار و فعالیت شغلی در بازار نیستند، واقعیتی غیرقابل‌جبران است (دل‌انگیزان، امیریانی و خالوندی، ۱۳۹۲: ۲۶).

در دیدگاه مارکس، صورت‌های مختلف عدم اشتغال که در اواسط قرن نوزدهم به‌طور عادی از یکدیگر متمایز می‌شدند، از اهمیت یکسانی برخوردار نبودند و برای

همین تلاش زیادی نمود تا ضمن شناسایی آن سری از روابط اساسی که گرایش دائمی به بیکاری (اشتغال غیرمکفی یا جمعیت اضافی) را تبیین می‌کند، به صورت ساده بیان نماید. او این روابط را به سه عامل وابسته می‌داند: ۱) میزان تراکم سرمایه که خود وابسته به میزان منافی است که در تولید مجدد مورد استفاده قرار می‌گیرد، ۲) سطح نسبی دستمزد و ۳) حجم اشتغال که به حجم معینی از عدم اشتغال مربوط می‌شود. تغییرات نسبی این عوامل، فقط به‌طور استثنایی می‌تواند گرایش به اشتغال کامل یا تحقق آن را امکان‌پذیر سازد. به علاوه این تغییرات انواع مختلف بیکاری را که تشدید آن موجب بروز بحران‌های ادواری می‌شود، در بر می‌گیرد. در این دیدگاه، پس از کاهش کم و بیش سریع جمعیت روستایی و از بین رفتن تدریجی مالکیت آنان و نیز گسترش رژیم رقابت آزاد، روند افزایشی در پدیده بیکاری، به تدریج صورت طبیعی به خود می‌گیرد؛ زیرا جمعیت روستایی که در شکل سنتی خود ذخیره‌ای برای افراد فعال محسوب می‌شد، بعدها به‌صورت افراد شاغل مزد بگیر و یا جمعیت بیکار تغییر شکل داد و به صورت یک جریان عادی در مناطق وسیعی از جهان با جمعیت مسلط در بخش کشاورزی نظیر آسیا، خاورمیانه و امریکای لاتین ادامه یافت. در دیدگاه اقتصادی کینز نیز ابتدا همانند مارکس، به مقوله تقاضای نهایی یا توان خرید مصرف‌کننده به صورت واحدهای پولی و همچنین به مقدار کمی جمعیت شاغل اهمیت داده شد که در آن، ظرفیت مذکور با مجموع دستمزدهای توزیع شده و در نتیجه با سطح متفاوت دستمزدها در یک حجم معین اشتغال، تطابق پیدا می‌کند. کینز نشان داد که حجم اشتغال به حجم سرمایه‌گذاری بستگی دارد و این خود برحسب مکانیسم پس‌انداز تغییر می‌کند. در این فرآیند، تعدادی از کارگران شاغل اقدام به تولید مقداری کالا و یا خدمت می‌کنند که ارزش آن به اضافه منفعت، بهای عرضه یعنی بهایی که کارفرمایان حاضرند برای اشتغال بپردازند را به وجود می‌آورد؛ بنابراین اشتغال همراه با رشد تولید سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد ولی برای آنکه حداکثر اشتغال به وجود آید باید پس‌انداز با میزان سرمایه‌گذاری برابر باشد. در نتیجه برحسب نظر کینز، کافی نبودن تقاضاهای

نهایی ناشی از کمبود پس‌انداز است که موجب کمبود اشتغال شده است (توسلی، ۱۳۷۵: ۲۲).

به‌طور خلاصه چارچوب نظری رابطه بین مؤلفه‌های اشتغال و توسعه پایدار پژوهش را می‌توان طبق مدل مفهومی نمودار (۱) نشان داد و اینگونه تفسیر می‌شود که ایجاد اشتغال در جامعه موجب افزایش درآمدهای شخصی و جمعی، افزایش سطح تولید و ارزش افزوده، افزایش در سطح مصرف خانوار و همچنین پس‌انداز می‌گردد. انتظار می‌رود نتایج حاصل از بروز مؤلفه تولید، تثبیت رشد و توسعه اقتصادی، نتایج حاصل از بروز مؤلفه ایجاد درآمد، کاهش فقر مطلق و نسبی جامعه، نتایج حاصل از بروز مؤلفه افزایش در مصرف خانوار، ارتقاء سطح رفاه مطلق و نسبی و نتایج حاصل از بروز مؤلفه انگیزه برای توانایی در پس‌انداز، حفظ امنیت اقتصادی و اجتماعی در قالب راهبرد توسعه پایدار باشد.



نمودار ۱- مدل مفهومی و چارچوب نظری رابطه بین مؤلفه‌های اشتغال و توسعه پایدار

مأخذ: یافته‌های تحقیق

پیشینه تحقیق

طی دو دهه اخیر، مطالعات بسیار داخلی و خارجی در زمینه اشتغال، معضل بیکاری و کاربرد مدل اقتصاد پایه صورت پذیرفته است. در بین مطالعات داخلی، زیاری (۱۳۷۹)، تغییرات ساختار اشتغال شهرستان الیگودرز را با در نظر گرفتن استان لرستان به عنوان اقتصاد مرجع برای سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ مورد بررسی قرار داد. عبایی (۱۳۸۱)، به بررسی وضعیت اشتغال در استان سمنان و همچنین شناسایی مزیت‌های نسبی منطقه‌ای با تأکید بر مقوله اشتغال پرداخت. در یک مطالعه کاربردی، صباغ کرمانی و جمشیدی (۱۳۸۲)، به بررسی و تجزیه و تحلیل روند اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت کشور به تفکیک مناطق استانی با استفاده از روش اقتصاد پایه و تحلیل تغییر-سهم پرداختند. نتایج نشان داد که تغییرات ساختاری در ۱۱ استان مثبت و در ۱۳ استان منفی هستند. همچنین چون تغییرات تفاضلی در ۱۵ استان مثبت و در ۹ استان دیگر منفی بوده، آثار رقابتی در ۱۵ استان باعث افزایش اختلافات نرخ رشد اشتغال صنعتی و در ۹ استان دیگر باعث کاهش این اختلافات بوده است، بنابراین علل اختلافات نرخ رشد اشتغال صنعتی بیشتر مربوط به آثار رقابتی یا ویژگی‌های استانی بوده و اثرهای تجمعی ناشی از ساختار صنایع، تأثیر کمتری بر اختلافات نرخ رشد اشتغال صنعتی داشته است، یعنی رشد اشتغال بخش صنعت در اغلب استان‌ها مربوط به آثار رقابتی بوده است. مصری‌نژاد و ترکی (۱۳۸۵) در مطالعه خود جهت تعیین وضعیت اشتغال بخش‌ها و گروه‌های عمده فعالیت در مناطق اقتصادی شهری کشور، سعی نمودند تا به تجزیه و تحلیل روند اشتغال در بخش‌های عمده مناطق شهری ایران طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۷۲ بپردازند و برای این منظور از روش تغییر-سهم جهت تخصیص بهینه بودجه در بین بخش‌های دارای مزیت نسبی و قدرت رقابتی پرداختند، نتایج حاکی از آن است که بخش‌های معدن، ساختمان، آب و برق و گاز، عمده‌فروشی، حمل و نقل و خدمات مالی از میان ده بخش عمده فعالیت شهرهای کشور دارای اثر رقابتی مثبت

بودند و در این فعالیت‌ها اثر ترکیب‌بخشی نیز مثبت است. در سال ۷۲ به غیر از بخش کشاورزی و معدن، سایر بخش‌ها در گروه فعالیت‌های پایه قرار داشته‌اند. در حالی که در سال ۸۲ بخش کشاورزی و خدمات نامشخص در گروه فعالیت‌های غیر پایه بوده‌اند. سبحانی و درویشی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی مزیت نسبی و تحلیل ساختاری اشتغال در استان ایلام"، به بررسی علل رشد متناسب یا نامتناسب شاغلان استان ایلام نسبت به کشور و تعیین بخش‌های پایه اقتصادی در استان با استفاده از روش اقتصاد پایه و تحلیل تغییر-سهم برای دو دوره (۶۵-۱۳۵۵ و ۷۵-۱۳۶۵) پرداخته و به این نتیجه رسیدند که مدل تغییر مکان-سهم علل این عدم تناسب در دوره اول را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی و در دوره دوم تغییرات ساختاری منفی و تغییرات رقابتی مثبت بیان می‌کند. در این پژوهش، برآوردهای مدل اقتصاد پایه، بخش کشاورزی و زیربخش ساختمان را به‌عنوان بخش‌های پایه‌ای مشخص کردند، اما تغییرات ضرایب LQ (نسبت مکانی) در طول زمان حاکی از رشد سریع و نامتوازن بخش خدمات استان و کاهش مزیت بخش کشاورزی در جذب شاغلان است. زنگی‌آبادی و آهنگری (۱۳۹۱)، به بررسی اشتغال بخش‌های اقتصادی با استفاده از مدل تغییر سهم و ضریب مکانی (LQ) برای مراکز شهرستان‌های استان آذربایجان غربی طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ پرداخته و نتیجه گرفتند که بخش‌های کشاورزی و صنعت استان از رشد کاهشی و بخش خدمات از رشد افزایشی در زمینه اشتغال طی دوره مورد بررسی برخوردار بودند. اکبری، اسماعیل‌پور و سرخوش‌سرا (۱۳۹۱)، پس از بررسی و تحلیل وضعیت اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی شهرستان‌های استان کرمانشاه به این مهم اشاره می‌کنند که رشد شاغلان شهرستان‌های استان کرمانشاه نسبت به شاغلان کل استان طی دوره ۸۵-۱۳۷۵، به‌طور نامتناسب تغییر یافته و تحلیل تغییر - سهم، علت عدم تناسب مشاهده شده را تغییرات رقابتی و ساختاری منفی شهرستان‌ها بیان می‌کند. همچنین براتپورباجگیران و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی تأثیر شاخص‌های نیروی کار (اشتغال و بیکاری) در توسعه پایدار پرداخته و نتیجه گرفتند که اختلاف

زیادی بین استان‌های کشور از نظر برخورداری از شاخص‌های اشتغال و بیکاری وجود دارد، به طوری که بر مبنای رتبه‌بندی میزان اشتغال، برخوردارترین استان کشور، خراسان جنوبی و محروم‌ترین استان، لرستان است.

در بین مطالعات خارجی، نورس^۱ اولین کسی بود که نقش فعالیت‌های مربوط به پایه صادرات منطقه‌ای در مورد رشد یک منطقه را به رسمیت شناخت و در ادامه، اهمیت فعالیت‌های پایه توسط آبرتز^۲ توسعه داده شد. سکلر و هارتمن^۳ نیز الگوی پایه صادرات را برای تفسیر روند رشد منطقه‌ای در چارچوب سنتی اقتصاد کلان کینزی جای دادند (فرشادفر و اصغرپور، ۱۳۸۹). در یک مطالعه تحت عنوان "تحلیل تغییر سهم صنعتی فرا منطقه‌ای با کمک نمودار لوتاس"، هویس (Hoppes, 1991: 261) با استفاده از مدل تغییر- سهم، به تحلیل تغییرات منطقه‌ای در اشتغال بخش صنعت پرداخت و نتیجه گرفت که به طور خاص تمرکز تجزیه و تحلیل و تفسیر اقتصادی نتایج مدل تغییر سهم در بخش صنعت با اهمیت‌تر از سایر بخشهای اقتصادی است. همچنین استبان (Esteban, 2000: 358) در مطالعه خود تحت عنوان "همگرایی در اروپا و ساختار صنعتی: یک تحلیل تغییر- سهم"، سعی نمود تا وجود نابرابری درون منطقه‌ای و بین منطقه‌ای اتحادیه اروپا را به تفاوت در ترکیب فعالیت‌های ناحیه‌ای و شکاف بهره‌وری کل عوامل تولید به خصوص نیروی کارگری نسبت دهد. او به این نتیجه دست یافت که تفاوت بین منطقه‌ای به طور کامل توسط تفاوت در شاخص بهره‌وری قابل توضیح است. به نظر او، مناطق عقب مانده همواره به خاطر نقش بسیار کمی که برای تخصصی شدن فعالیت‌ها و افزایش سطح بهره‌وری کار قائل هستند، از یک شکاف بهره‌وری یکنواخت رنج می‌برند. در یک مطالعه تجربی و با استفاده از اطلاعات آماری اداره کار و به کارگیری مدل تغییر- سهم، بارف و نایت (Barff and Knight, 2001: 121)،

1. North
2. Aborts
3. Sekler and Hartman

نرخ رشد اشتغال در انگلستان را طی سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۸۴، بررسی و تحلیل نموده و بیان کردند که استفاده از مدل پویای تغییر- سهم زمانی مهم است که دوره مطالعه، توسط هر تغییر بزرگ در ترکیب صنعتی منطقه و یا تفاوت عمده بین نرخ رشد منطقه- ای و ملی، مشخص شود. با توجه به اهمیت موضوع و ارائه پیشینه مطالعاتی، هدف از این پژوهش، تحلیل تغییر- سهم اشتغال در بخش‌های اقتصادی و شناساندن ضرورت برنامه‌ریزی منطقه‌ای در استان لرستان با توجه به این نکته که در سال‌های اخیر استان لرستان همواره بالاترین نرخ بیکاری در کشور را داشته است.

روش تحقیق

جهت شناسایی و ایجاد تمایز بین آن سری از فعالیت‌های پایه‌ای و غیر پایه‌ای (LQ) استان لرستان که در آن‌ها از مزیت نسبی برخوردار است، در این پژوهش از مدل اقتصاد پایه و برای پیدا کردن صنایع پایه‌ای از روش نسبت مکانی استفاده شده است. برای این منظور نیز داده‌های آماری مرتبط با اشتغال نیروی کار استان لرستان استخراج شده از طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ مورد استفاده قرار گرفت. لازم به اشاره است که براساس مبانی نظری برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ابتدا اقتصاد منطقه مورد مطالعه به دو بخش پایه و غیرپایه تقسیم می‌شود و برای تشخیص و برآورد بخش پایه و غیرپایه از مرسوم‌ترین روش یعنی روش ضریب مکانی با تأکید بر متغیر اشتغال استفاده می‌شود که در آن فعالیت‌های اقتصادی را می‌توان با هر درجه‌ای از جزئی شدن با مرجع بزرگ‌تری، نظیر استان در مقابل کشور، مقایسه کرد (Lichty and Knudsen, 1999: 49). در این پژوهش و در سطح ملی، وضعیت اشتغال استان لرستان با کل کشور از طریق اندازه‌گیری ضریب نسبت مکانی به صورت رابطه ۱، مقایسه شده است.

رابطه (۱)

$$LQ_i = \frac{\frac{e_i}{\sum e_i}}{\frac{E_i}{\sum E_i}}$$

که در آن LQ_i : ضریب نسبت مکانی اشتغال منطقه در فعالیت i ، e_i : اشتغال استان در فعالیت i ، E_i : اشتغال کشور در فعالیت i ، Σe_i : کل اشتغال استان و ΣE_i : کل اشتغال کشور هستند.

لازم به اشاره است که در رابطه ۱، ضریب نسبت مکانی عبارت است از سهم اشتغال‌زایی هر بخش یا فعالیت اقتصادی از کل اشتغال در سطح استان نسبت به سهم اشتغال‌زایی آن بخش در کل کشور است (نظری، ۱۳۷۸: ۸۱). در صورتی‌که این نسبت بزرگ‌تر از یک باشد، آن فعالیت اقتصادی پایه‌ای محسوب می‌شود، اما اگر کوچک‌تر از یک باشد، به عنوان فعالیت غیرپایه‌ای و در صورتی‌که مساوی یک باشد، آن فعالیت خودکفا محسوب می‌شود (مهرگان، ۱۳۸۸: ۵۷). همچنین در مبانی نظری برنامه‌ریزی منطقه‌ای، از روش تغییر سهم^۱ برای تحلیل و پیش‌بینی شرایط اقتصادی و اشتغال سطوح جغرافیایی زیر منطقه و بالاتر از شهر به کمک آمار و اطلاعات درآمد، تولید، اشتغال و سایر متغیرهای کلان اقتصادی استفاده می‌شود. در این روش مقیاس مرجع به کشور یا استانی گفته می‌شود که سطوح جغرافیایی مورد مطالعه با آن سنجیده می‌شود (زیاری، ۱۳۷۹: ۳۹). روش تحلیل تغییر- سهم یا انتقال سهم، در بسیاری از کشورهای توسعه یافته در برنامه‌ریزی منطقه‌ای کاربرد دارد و از این رو بسیار متداول شده است. برای بحث اشتغال، مدل تغییر- سهم می‌تواند مزیت نسبی فعالیت‌های اقتصادی را در اشتغال تعیین کند (فرشادفر و اصغرپور، ۱۳۸۹: ۶۹). مدل تغییر- سهم، یک روش عمومی برای درک ارتباط میان ساختار صنعتی و رشد اقتصادی است و همانند تحلیل‌های داده- ستانده به‌عنوان ابزاری برای تحلیل ارتباط صنایع و بخش‌های مختلف یک منطقه با صنایع و بخش‌های ملی به کار می‌رود (حائری، ۱۳۸۴: ۱۲۸). در روش تغییر سهم برای محاسبه تغییرات ملی، رقابتی و ساختاری (ترکیب بخشی) برای یک فعالیت مشخص i ، از روابط ۲ الی ۴ استفاده می‌شود.

$$NS_{ir}^t = E_{ir}^{t-1} \left(\frac{E_c^t}{E_c^{t-1}} - 1 \right) \quad \text{رابطه ۲: سهم ملی}$$

$$IM_i = E_{ir}^{t-1} \left(\frac{E_{ic}^t}{E_{ic}^{t-1}} - \frac{E_c^t}{E_c^{t-1}} \right) \quad \text{رابطه ۳: سهم یا ترکیب ساختاری}$$

$$RS_i = E_{ir}^{t-1} \left(\frac{E_{ir}^t}{E_{ir}^{t-1}} - \frac{E_{ic}^t}{E_{ic}^{t-1}} \right) \quad \text{رابطه ۴: سهم رقابتی}$$

که در آن‌ها، E_{ir}^{t-1} اشتغال استان در فعالیت i در ابتدای دوره، E_{ir}^t : اشتغال استان در فعالیت i در انتهای دوره، E_{ic}^t : اشتغال کشور در فعالیت i در انتهای دوره، E_{ic}^{t-1} : اشتغال کشور در فعالیت i در ابتدای دوره، E_c^t : کل اشتغال کشور در انتهای دوره و E_c^{t-1} : کل اشتغال کشور در ابتدای دوره هستند. بدین ترتیب نتایج تغییر- سهم برای کل فعالیت‌ها در یک منطقه برابر با حاصل جمع هر کدام از اجزاء برای فعالیت‌ها خواهد شد.

نتایج و یافته‌ها

تحلیل منطقه‌ای تغییر- سهم اشتغال

نتایج حاصل از بررسی مزیت نسبی فعالیت‌های اقتصادی استان لرستان در دو بخش تحلیل روند اشتغال در استان مورد مطالعه و همچنین شناسایی فعالیت‌های دارای مزیت این استان نشانگر این واقعیت است که در سال ۱۳۸۰، بخش خدمات با سهمی معادل ۴۲/۶ درصد اشتغال، در بین بخش‌های عمده استان، بیشترین سهم اشتغال را به خود اختصاص داده و پس از آن، بخش صنعت با سهمی معادل ۳۰/۲۸ درصد اشتغال در جایگاه دوم قرار دارد که این امر نشان‌دهنده ساختار مشابه و نزدیک فعالیت‌های اقتصادی استان با کل کشور است. بررسی آمار و ارقام حاصل از نتایج طرح آمارگیری سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ مرتبط با وضعیت اشتغال در استان لرستان، در جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که ساختار اقتصادی استان لرستان در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۸۰،

از نظر ترکیب نوع اشتغال تفاوت چندانی نداشته است، اما طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۰ تعداد کل شاغلان استان، کاهش قابل‌ملاحظه‌ای داشته است، به طوری‌که در این دوره، حدود ۳۰۰۶۵ نفر شغل خود را از دست داده و به جمعیت بیکار استان اضافه شدند. با توجه به آمار منتشرشده، کاهش تعداد شاغلان در دوره مذکور در بخش صنعت بیشتر از دو بخش عمده اقتصادی دیگر است که این نتیجه را می‌توان معلول بسته شدن تعداد زیادی از کارخانه‌های صنعتی این استان طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۰ دانست. بعد از بخش صنعتی استان، بخش خدمات از نظر افزایش بیکاری در جایگاه دوم و پس از آن بخش کشاورزی استان در جایگاه سوم قرار دارد. با این حال طی دهه ۱۳۹۰-۱۳۸۰، ساختار فعالیت‌های اقتصادی استان از لحاظ درصد شاغلان به نفع بخش کشاورزی و به زیان بخش صنعت بوده است، بدین‌صورت که با توجه به آمار منتشرشده، ملاحظه می‌شود که درصد شاغلان بخش صنعت طی دوره ده ساله مذکور از رقم ۳۰/۲۸ به ۲۸/۲ کاهش یافته و این درصد برای بخش کشاورزی از رقم ۲۷/۱ به ۲۹/۶ افزایش داشته که این تغییرات مخالف با تغییرات کشوری بوده است. با توجه به نتایج طی دوره مورد بررسی در سطح ملی، ساختار اقتصادی کشور به سمت خدماتی و صنعتی شدن حرکت کرده است، در حالی که این جهت‌گیری در سطح استان به سمت بخش کشاورزی طی دوره بررسی بوده است.

جدول ۱- توزیع شاغلین در فعالیت‌های عمده اقتصادی در سال ۱۳۸۰

کشور		استان لرستان		شرح فعالیت‌های عمده کلیه فعالیت‌ها
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۱۹۹۴۳۸۰۳	۱۰۰	۲۳۸۸۳۹	کشاورزی
۲۶/۱	۵۲۰۵۳۳۲	۲۷/۱	۶۴۷۲۵	صنعت و معدن
۳۰/۶	۶۱۰۲۸۰۴	۳۰/۲۸	۷۲۳۲۱	خدمات
۴۳/۳	۸۶۳۵۶۶۷	۴۲/۶۲	۱۰۱۷۹۳	

منبع: نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران - ۱۳۸۰

جدول ۲- توزیع شاغلین در فعالیتهای عمده اقتصادی در سال ۱۳۹۰

کشور		استان لرستان		شرح فعالیتهای عمده
درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۱۰۰	۲۰۵۱۰۰۲۵	۱۰۰	۲۰۸۷۷۴	کلیه فعالیتهای عمده
۱۶/۱	۳۳۰۲۱۱۴	۲۹/۶	۶۱۷۹۷	کشاورزی
۳۴/۷	۷۱۱۶۹۷۹	۲۸/۲	۵۸۸۷۴	صنعت و معدن
۴۹/۲	۱۰۰۹۰۹۳۲	۴۲/۱	۸۷۸۹۴	خدمات

منبع: نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، مرکز آمار ایران و محاسبات تحقیق-۱۳۹۰

تحلیل منطقه‌ای مکان - سهم اشتغال

در ادامه، با توجه به این نکته که هدف اصلی از انجام پژوهش، بررسی ساختار و علت اختلاف رشد میان نرخ اشتغال استان با همین نرخ در کشور است، با استفاده از مدل تغییر مکان - سهم، نرخ رشد اشتغال در استان به سه جزء مهم آن یعنی سهم ملی، سهم ساختاری و سهم رقابتی تفکیک و نتایج حاصل از بررسی در جدول ۳ خلاصه شده است. در جدول ۳ ملاحظه می‌شود، طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۰، رشد شاغلان در هر سه بخش کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات منفی بوده و تعداد شاغلان برای بخش کشاورزی از رقم ۶۴۷۲۵ به ۱۷۹۷۶، بخش صنعت و معدن از رقم ۷۲۳۲۱ به ۵۸۸۷۴ و بخش خدمات از رقم ۱۰۱۷۹۳ به ۸۷۸۹۴ کاهش یافته است. در ارتباط با بخش کشاورزی، تعداد شاغلان در زیربخش‌های فعالیتی دامپروری، شکار و جنگلداری افزایش و در زیربخش صید و پرورش ماهی کاهش چشم‌گیری داشته است. در ارتباط با بخش صنعت و معدن، تعداد شاغلان در زیربخش‌های فعالیتی آب و برق و گاز افزایش و در زیربخش صنعت کاهش قابل توجهی داشته و در بخش خدمات، زیربخش اداره عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی بیشترین کاهش و زیربخش مستغلات اجاره و فعالیتهای کسب و

کار بیشترین افزایش در تعداد شاغلان را داشته است. با مقایسه نتایج به دست آمده در جزء سهم ملی با رشد واقعی به وجود آمده، معلوم می‌شود که در بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات، رشد تحقق‌یافته کمتر از مقدار مورد انتظار است، به طوری که در بخش کشاورزی با مقدار واقعی سهم ملی به اندازه ۱۹۴۲، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان در این بخش باید به ۶۶۶۶۷ نفر برسد، در بخش صنعت و معدن با مقدار واقعی سهم ملی ۲۱۷۰، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان در این بخش به ۷۴۴۹۱ نفر و در بخش خدمات با مقدار واقعی سهم ملی ۳۰۵۴، انتظار می‌رفت که تعداد شاغلان به ۱۰۴۸۴۷ نفر برسد؛ بنابراین طی دوره مورد مطالعه، شاهد کاهش تعداد شاغلان در عمده بخش‌های اقتصادی استان هستیم که علت آن را باید در تغییرات ساختاری و رقابتی منفی جستجو کرد. به عبارت دیگر هر دو جزء رشد ساختاری و رقابتی منفی، نشان از واقعیت کمتر بودن رشد واقعی از رشد انتظاری در عمده بخش‌ها دارد. از یک طرف، تغییرات ساختاری منفی بیانگر آن است که تمرکز شاغلان در این بخش‌ها در فعالیت‌ها با رشد کند همراه بوده و ترکیب فعالیت‌ها نسبت به سطح کشور نامتناسب بوده است. از طرف دیگر، تغییرات رقابتی منفی، بیانگر آن است که در دوره مورد بررسی، این فعالیت‌ها فاقد مزیت رقابتی بودند. در دوره مورد بررسی، تعطیل شدن بسیاری از کارخانه‌های استان باعث شده تا بسیاری از افراد شغل خود را از دست بدهند و از سوی دیگر هزینه بر بودن فعالیت‌های کشاورزی و استفاده از روش‌های سنتی آبیاری باعث مقرون‌به‌صرفه نبودن فعالیت‌های کشاورزی و کاهش سطح اشتغال در این بخش شده است، البته گرایش کلی تمرکز شاغلین مشغول به فعالیت در بخش کشاورزی نسبت به تمرکز افراد شاغل در دو بخش دیگر صنعت و معدن و خدمات طی دوره بیشتر شده است. در مجموع می‌توان گفت که طی دوره ۸۰-۹۰، رشد شاغلان استان کمتر از رشد شاغلان در سطح کشور بوده و به طور تقریبی ۳۰۰۶۵ نفر شغل خود را در استان از دست داده‌اند. این در حالی است که اگر اشتغال متناسب با سطح کشور رشد می‌کرد، می‌بایست شاهد افزایش تعداد ۶۷۸۳ شغل، طی دوره در استان بودیم. علاوه بر آن، ترکیب شاغلین در فعالیت‌های اقتصادی استان نسبت به کل کشور، نامتناسب بوده و به تدریج مزیت رقابتی خود را از دست داده است.

جدول ۳- نتایج محاسبات تغییر سهم استان لرستان طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۰

فعالیت‌های اقتصادی	۱۳۸۰	۱۳۹۰	تغییرات اشتغال	سهم ملی	سهم ساختاری	سهم رقابتی
جمع کل	۲۳۸۸۳۹	۲۰۸۷۷۴	-۳۰۰۶۵	۷۱۶۶	-۱۸۱۲۴	-۱۹۱۰۷
بخش کشاورزی	۶۴۷۲۵	۶۱۷۹۷	-۲۹۲۸	۱۹۴۲	-۲۵۶۲۷	۲۰۷۵۷
کشاورزی و دامپروری و شکار و جنگلداری	۳۴۸۴۷	۳۸۰۱۸	۳۱۷۱	۱۰۴۵	۸۷۱۲	۶۵۸۶
صید و پرورش ماهی	۲۹۸۷۸	۲۳۷۷۹	-۶۰۹۹	۱۸۱۲	-۲۵۸۹	-۵۳۲۲
بخش صنعت و معدن	۷۲۳۲۱	۵۸۸۷۴	-۱۳۴۴۷	۲۱۷۰	۹۸۴۹	-۲۵۴۵
استخراج معادن	۳۲۰۰	۱۳۳۶	-۱۸۶۴	۹۶	-۱۷۲۴	-۲۳۵
صنعت	۴۱۶۸۶	۳۴۲۵۶	-۱۲۵۷۰	۶۵۰	۱۷۹۶۸	-۶۰۸۰
آب و برق و گاز	۳۲۰۰	۲۰۴۶	-۱۱۵۴	۹۶	-۸۴۸	-۴۰۲
ساختمان	۲۹۶۴۰	۳۲۰۲۶	۲۳۸۶	۸۸۹	۷۱۴۹	-۵۶۵۲
بخش خدمات	۱۰۱۷۹۳	۸۷۸۹۴	-۱۳۸۹۹	۳۰۵۴	۱۴۱۰۰	-۳۱۰۵
عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	۳۲۳۶۳	۳۱۷۳۴	-۶۲۹	۹۷۰	۴۰۰۱	-۵۶۰۰
هتل و رستوران	۱۷۶۷	۲۳۸۰	۶۱۳	۵۳	۹۷۹	۴۱۹
حمل‌ونقل و ارتباطات و انبارداری	۲۹۷۱۱	۲۱۱۴۹	-۸۵۶۲	۸۹۱	-۵۷۲۱	-۳۷۳۲
واسطه‌گری‌های مالی	۳۲۹۶	۲۳۵۹	-۹۳۷	۹۹	-۶۱۹	-۴۱۶
مستغلات اجاره و فعالیت‌های کسب‌وکار	۳۱۲۹	۶۳۸۸	۳۲۵۹	۹۴	۴۲۹۳	-۱۱۲۸
اداره عمومی دفاع و تأمین اجتماعی	۲۷۷۰۵	۱۳۲۱۵	-۱۴۴۹۰	۸۳۱	-۱۲۹۸۹	-۲۳۳۲
آموزش	۲۱۲۰۹	۱۲۴۲۲	-۸۷۸۷	۶۳۶	-۷۲۳۱	-۲۱۹۲
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۵۳۷۴	۵۳۸۶	۱۲	۱۶۱	۸۰۲	-۹۵۱
سایر فعالیت‌های عمومی و اجتماعی و شخصی	۲۶۵۱	۴۸۶۴	۲۲۱۳	۷۹	۲۹۹۲	-۸۵۹
خانوارهای معمولی دارای مستخدم	۲۳۹	۲۷۱	۳۲	۷	۷۳	-۴۸
دفاتر و ادارات مرکزی	۱۶۷	۲۱	-۱۴۶	۵	-۱۴۷	-۳

منبع: یافته‌های پژوهش

تحلیل منطقه‌ای نسبت- مکانی ترکیب اشتغال

در ادامه، با بررسی نتایج حاصل از به‌کارگیری مدل نسبت مکانی در استان لرستان طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰ که خلاصه آن در جدول ۴ آمده است، درمی‌یابیم که در سال ۱۳۸۰، بخش کشاورزی استان دارای نسبت مکانی $1/0.3$ بوده و در آن دوره، یک بخش پایه‌ای محسوب می‌شده و در سال ۱۳۹۰ نیز این نسبت برای بخش کشاورزی به $1/0.1$ رسید و بیانگر این واقعیت است که بخش کشاورزی استان در جهت مزیت رقابتی کشور حرکت کرده و فعالیت پایه‌ای محسوب می‌شود. درحالی‌که بخش‌های صنعت و معدن و خدمات که در سال ۱۳۸۰ با برخورداری از ضریب نسبت مکانی مشابه $0/98$ ، نقش مؤثری در رشد و توسعه استان ایفاء می‌کردند، در سال ۱۳۹۰ با ضریب نسبت مکانی به ترتیب، $0/79$ و $0/85$ ، در جهت عکس آنچه برخورداری از مزیت رقابتی کشور اتفاق افتاد حرکت کردند. لازم به اشاره مجدد آنکه، ضریب نسبت مکانی عبارت است از سهم اشتغال‌زایی هر بخش یا فعالیت اقتصادی از کل اشتغال در سطح استان نسبت به سهم اشتغال‌زایی آن بخش در کل کشور و از آنجا که مقادیر به دست آمده دارای اندازه‌های کمتر از یک هستند، بنابراین به عنوان فعالیت غیرپایه‌ای شناخته می‌شوند.

جدول ۴- نسبت مکانی استان لرستان نسبت به کل کشور در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۹۰

نسبت مکانی		شرح
۱۳۹۰	۱۳۸۰	فعالیت‌های عمده
$1/0.1$	$1/0.3$	کشاورزی
$0/79$	$0/98$	صنعت
$0/85$	$0/98$	خدمات

منبع: نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، مرکز آمار ایران- سال ۱۳۸۰-۱۳۹۰

تعاملات اقتصادی بین بخشی و فرامنطقه‌ای استان

آنچه مسلم است، جدول داده - ستانده، توانایی ارائه تابلویی جامع از وضعیت کلی بخش‌های مختلف اقتصادی را دارد و با طراحی الگوهای ریاضی و تلفیق نتایج آن‌ها می‌توان شبیه‌سازی - های مناسبی برای تحلیل برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و استانی در این پژوهش ارائه داد که برای این منظور، از شاخص‌های پیوند پیشین، پسین، یکپارچگی، حساسیت و قدرت انتشار با توجه به کاربرد تلفیقی آن‌ها در تعیین بخش‌های راهبردی استفاده می‌شود (صباغ کرمانی، ۱۳۷۹: ۷۲). در این پژوهش، استخراج جدول داده - ستانده متشکل از شاخص‌های مختلف، برای بررسی تعاملات بین بخشی و فرامنطقه‌ای استان در سال ۸۶ که میانه دوره مورد بررسی است صورت پذیرفت که خلاصه نتایج آن در جدول ۵ آمده است.

جدول ۵- تعاملات بین بخشی فرامنطقه‌ای استان لرستان به تفکیک بخش‌های عمده اقتصادی

شرح	شاخص قدرت انتشار	شاخص حساسیت	نسبت صادرات به ارزش افزوده بخش‌ها (درصد)	نسبت واردات به تقاضای کل بخش‌ها (درصد)
کشاورزی، شکار و جنگلداری	۱/۰۶۷	۱/۵۲۸	۶۴/۱	۱۳/۵
شیلات	۱/۳۴۳	۰/۳۳۵	۹۰/۹	۲۱/۸
استخراج معدن	۰/۶۶۴	۰/۶۷۱	۱/۸۴	۳۳/۸
صنعت - ساخت	۶/۰۹۷	۵/۲۸۳	۷۶/۹	۶۶/۶
تأمین برق، گاز و آب	۱/۰۹۳	۱/۰۰۰	۵/۸	۷۲
ساختمان	۰/۷۴۶	۰/۷۱۵	۷/۲	۲/۹
عمده‌فروشی و خرده‌فروشی	۰/۳۳۶	۰/۸۲۴	۴۱	۲۵/۹
هتل و رستوران	۰/۸۷۸	۰/۶۵۳	۴/۷۶	۱۹/۸
حمل و نقل و انبارداری	۱/۴۰۳	۱/۴۹۸	۳۲/۵	۵۲/۱
واسطه‌گری‌های مالی	۰/۳۳۹	۰/۴۰۰	۵۷/۴	۵۱/۲
مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب‌وکار	۰/۷۰۱	۰/۷۷۸	۰	۶/۴
اداره امور عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی	۰/۳۳۰	۰/۳۱۶	۰	۰
آموزش	۰/۳۱۸	۰/۳۲۷	۰	۱/۲
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۰/۳۲۵	۰/۳۲۲	۰	۷
سایر فعالیت‌ها	۰/۳۵۹	۰/۳۵۱	۰	۰

منبع: طرح تهیه اسناد توسعه اشتغال سرمایه‌گذاری استان لرستان، برنامه پنجم توسعه - ۱۳۹۳

لازم به اشاره است که شاخص قدرت انتشار، شدت انتشار مستقیم و غیرمستقیم اثر افزایش یک واحد تقاضای نهایی هر بخش را بر تولید سایر بخش‌های اقتصاد اندازه‌گیری می‌کند و هرچه این شاخص برای یک بخش اقتصادی بیشتر باشد، آن بخش از طریق ایجاد تقاضا برای محصولات سایر بخش‌ها به‌عنوان کالاهای واسطه برای تولید خود، اثر بیشتری بر رشد آن‌ها خواهد داشت. با توجه به این نکته که میانگین این ضریب برای تمام بخش‌ها عدد یک است، بنابراین هرچه شاخص بزرگ‌تر از ۱ باشد، به این مفهوم است که تأثیرگذاری این بخش بر سایر بخش‌ها از میانگین بخش‌های اقتصادی بیشتر و پایین‌تر از ۱ بودن آن بیانگر کمتر بودن اثر بخش مزبور نسبت به میانگین سایر بخش‌ها است. در جدول ۵ ملاحظه می‌گردد که زیربخش‌های کشاورزی، شکار و جنگلداری، شیلات، تأمین آب و برق و گاز و حمل و نقل و انبارداری به ترتیب با مقادیر ۱/۰۶۷، ۱/۳۴۳، ۱/۰۹۳ و ۱/۴۰۳ تأثیرگذارترین زیربخش‌ها بر سایر بخش‌های اقتصادی هستند. در ادامه از شاخص حساسیت که مکمل شاخص انتشار است استفاده شد. بدیهی است که چنانچه هر بخش اقتصادی برای سایر بخش‌ها، داده بیشتری تولید کند، شاخص حساسیت آن بیشتر می‌شود و شاخص حساسیت بالاتر به این معنی است که بخش اقتصادی مذکور تأثیرپذیری زیادی از رشد سایر بخش‌های اقتصاد دارد، یعنی رشد سایر بخش‌ها باعث رشد بخش مذکور با درجه حساسیت بالا می‌شود. به بیان دیگر چنانچه تولید و تقاضای نهایی سایر بخش‌های پایین‌دستی با رکود و کساد مواجه شود، تولید بخش مزبور نیز راکد خواهد شد. همچنین با نگاهی به جدول ۵ مشخص می‌گردد که بخش‌های کشاورزی، صنعت و حمل و نقل و انبارداری به ترتیب با مقادیر ۱/۵۲۸، ۵/۲۸۳ و ۱/۴۹۸، از بیشترین درجه تأثیرپذیری از سایر بخش‌ها برخوردار هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به انگیزه اصلی این پژوهش، دو هدف عمده یعنی بررسی وضعیت فعلی، شناسایی علل رشد متناسب یا نامتناسب شاغلان استان لرستان در مقایسه با کل کشور و همچنین تعیین فعالیت‌های پایه و غیرپایه اقتصادی استان از نظر اشتغال مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج حاصل از مدل تغییر- سهم نشان داد که در دوره مورد بررسی (۱۳۹۰-۱۳۸۰)، علیرغم هم جهت بودن نرخ رشد جمعیت استان به میزان ۶/۳ درصد (۱۶۵۰۴۸۱ نفر در سال ۱۳۸۰ به ۱۷۵۴۲۴۳ نفر در سال ۱۳۹۰) با نرخ رشد جمعیت کل کشور به میزان ۱۵/۱ درصد (۶۵۳۰۱ هزار نفر در سال ۱۳۸۰ به ۷۵۱۴۹/۷ هزار نفر در سال ۱۳۹۰)، نرخ رشد شاغلان استان لرستان با نرخ رشد آنها در سطح کشور متناسب نبوده و به عبارت دیگر، رشد شاغلان استان کمتر از سهم استان از رشد ملی بوده است. بررسی اجزای تشکیل دهنده مدل تغییر- سهم، علت رشد نامتناسب شاغلان را تغییرات ساختاری و رقابتی منفی نشان داد و به عبارت دیگر، ترکیب فعالیت‌های استان نامتناسب و سایر شرایط رقابتی نیز طی دوره، به ضرر استان رقم خورده است. همچنین، نتایج حاصل از به کارگیری مدل اقتصاد پایه نیز بیانگر این واقعیت است که بخش کشاورزی جزو بخش پایه‌ای استان بوده و بخش‌های صنعت و خدمات با ضرایب سهم مکانی (LQ) کمتر از یک، نشان دهنده غیرپایه‌ای بودن بخش‌های مذکور است.

با توجه به مطالعات انجام شده در سطح استان، از جمله نقاط قوت استان در زمینه به‌کارگیری نیروی شاغل و بهبود روند اشتغال‌زایی بین بخش‌های اقتصادی را می‌توان به بالا بودن جمعیت جوان، برخورداری از شهرک‌های صنعتی در مناطق مختلف استان از قبیل شهرک‌های صنعتی خرم‌آباد و شهرک‌های صنعتی بروجرد و ناحیه صنعتی مرزبان ازنا، وجود نیروی انسانی متخصص، وجود مراکز آموزش عالی جهت تربیت نیروی متخصص و فنی و حرفه‌ای دانشگاهی جهت تربیت نیروی کار ماهر، وجود ظرفیت

توسعه و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید در مناطق عشایری با تأکید بر فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، صنایع تبدیلی و تکمیلی، صنایع دستی و گردشگری اپلی و همچنین وجود ظرفیت‌های علمی و پارک‌های علم و فناوری در استان جهت استقرار شرکت‌های نوپا نسبت داد.

از جمله نقاط ضعف استان در رابطه با روند نامناسب اشتغال‌زایی بین بخش‌های اقتصادی، می‌توان به توزیع ناهماهنگ فعالیت‌های صنعتی در مناطق مختلف استان و در نتیجه توزیع نامناسب تقاضای نیروی کار، پایین بودن سهم صنایع با فناوری بالا از کل صنایع استان که سبب کاهش تقاضای نیروی کار متخصص می‌گردد و عدم تمایل نسل جوان به ادامه و اجرای فعالیت‌های کشاورزی و مهاجرت از روستاها به شهرها اشاره نمود. مقوله بیکاری را می‌توان به عنوان یکی از موانع فضای سرمایه‌گذاری استان توصیف نمود و از مهم‌ترین موانع کسب و کار استان نیز می‌توان به فساد، امنیت اجتماعی، تأمین مالی، گستردگی اقتصاد غیررسمی و عدم وجود برنامه آموزشی نیروی کار در بنگاه‌ها اشاره کرد. در ارتباط با وجود تهدیدهای مشهود از جانب نرخ کاهشی اشتغال مفید، لازم است برنامه‌ریزان اقتصادی بر فرصت‌ها و توصیه‌های سیاستی، همچون تأکید مطالعات آمایش سرزمین در سطح ملی بر رشد قابلیت‌های کارآفرینی بخش خصوصی در بخش صنعت و معدن و بر تعیین فعالیت‌های معدنی به عنوان فعالیت محوری در مناطقی که از استعدادهای ممتاز در سطح ملی برخوردارند، اختصاص بخش عمده‌ای از اشتغال بخش کشاورزی به زیربخش‌های شیلات، زراعت و باغداری در برنامه اشتغال وزارت جهاد کشاورزی از برنامه پنجم توسعه کشور، با تأکید بر ایجاد تشکلهای و تعاونی‌های تولیدی جهت به‌کارگیری دانش‌آموختگان بخش کشاورزی و اقتصادی کردن وجود تشکلهای خدمات مکانیزاسیون، مشاوره‌ای و مهندسی از طریق واگذاری امور مشاوره‌ای، ترویجی، آموزشی و دفاتر خدمات به بخش خصوصی اهتمام ورزند.

به منظور توسعه اشتغال در استان لرستان پیشنهاد سیاست‌ها و اقداماتی از قبیل کوتاه کردن زمان لازم برای دریافت مجوزهای فعالیت اقتصادی، اعطای تسهیلات بانکی برای طرح‌های جدید و توسعه بنگاه‌های موجود، محدود نمودن بازار کار غیررسمی، تلاش در جهت برقراری امنیت اجتماعی و کاهش فساد اداری، ارتقای فناوری در صنایع استان و اعطای تسهیلات به طرح‌های کوچک اشتغال‌زا می‌تواند مفید واقع شود. از طرفی اقداماتی مانند برگزاری دوره‌های آموزش کارآفرینی، بهبود آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، تقویت رابطه دانشگاه و بخش خصوصی استان و استفاده از تحقیقات دانشگاهی می‌بایست نقش مؤثری در بهبود وضع اشتغال استان در آینده ایفا کند. در غیر این صورت استان لرستان علیرغم دارا بودن ویژگی‌های مهم همچون پل ارتباطی جنوب با مرکز کشور و از مناطق مهم جغرافیایی - اقتصادی و دارای ظرفیت‌های بالقوه و بالا در بخش‌های معدنی، صنعتی، کشاورزی و گردشگری در عرصه ملی، متأسفانه در صورت ادامه روندهای سیاست‌گذاری‌های نابخجای برنامه‌ریزان عرصه اقتصاد منطقه‌ای، تبدیل آن به بیکارترین استان کشور با مسائل و چالش‌های بسیار بیشتری روبرو خواهد شد. مسأله اشتغال در استان باید به عنوان یک مسأله اساسی در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت به صورت جدی لحاظ شود. یافته‌های پژوهش تأکید بسیاری بر وجود رابطه معکوس بین سطح آموزش و نرخ بیکاری دارد، بدین معنی که آموزش باعث تقویت و تکامل توانایی‌ها، مهارت‌ها و قابلیت‌های انسانی شده و لزوماً باعث کاهش بیکاری می‌شود. به طوریکه از یک سو، افراد از طریق ارتقاء سطح آموزش و بالا بردن بهره‌وری و توانمندی‌های خود، خطر بیکاری را کاهش داده و از سوی دیگر با افزایش اشتغال، شاخص توسعه انسانی در منطقه بهبود و وضعیت اقتصادی - اجتماعی استان به سمت توسعه پایدار حرکت خواهد کرد.

منابع

- اشیری، سعید (۱۳۹۰). *اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی در استان لرستان*، دسترسی از طریق:
<http://www.modiryar.com/index-management/modern/od/4477-1390-08-22-09-38.html>
- اکبری، نعمت‌الله؛ اسماعیل‌پور، ناسو و سرخوش سرا، علی (۱۳۹۱). تحلیل وضعیت اشتغال بخش‌های عمده اقتصادی شهرستان‌های استان کرمانشاه. *فصلنامه آمایش محیط*، شماره ۲۰.
- براتپور باجگیران، سیمین‌دخت، رضایی‌برون، مژده و صدری‌فرد، افسانه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر شاخص‌های نیروی کار (اشتغال و بیکاری) در توسعه پایدار. دومین کنگره بین‌المللی سازه، معماری و توسعه شهری، تبریز، از طریق:
https://www.civilica.com/Paper-ICSAU02-ICSAU02_0030.html
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی کار و شغل*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، چاپ دهم؛ ۱۴۰.
- حائری، سید احسان (۱۳۸۴). *بررسی اشتغال در استان تهران با مدل نسبت مکانی*. ماهنامه *اقتصاد سیاسی*، ۳ (۴).
- داوری، احمد (۱۳۷۸). *توسعه منابع انسانی و نظام اداری*. مجموعه مقالات همایش توسعه نظام اداری، تهران.
- دل‌انگیزان، سهراب؛ امیریانی، پرستو و خالوندی، زینب (۱۳۹۲). *بررسی رابطه‌ی بین تولید ملی و بیکاری در استان‌های ایران بر اساس قانون اوکان (رهیافت داده‌های تابلویی پویا)*. اولین همایش الکترونیکی ملی چشم‌انداز اقتصاد ایران.
- زنگی‌آبادی، علی و آهنگری، شورش (۱۳۹۱). *بررسی اشتغال بخش‌های اقتصادی با استفاده از مدل تغییر سهم و ضریب مکانی (LQ) (مورد: مراکز شهرستان‌های استان آذربایجان غربی)*. *نشریه جغرافیا و مطالعات محیطی*، ۱ (۲).

- زیاری، کرامت الله (۱۳۷۹). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای. انتشارات دانشگاه یزد؛ ۱۹۶.
- سازمان برنامه‌ریزی و بودجه (۱۳۸۹). سند توسعه اشتغال و سرمایه‌گذاری استان لرستان. برنامه پنجم، سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۸۹.
- سبحانی، حسن و درویشی، باقر (۱۳۸۴). بررسی مزیت‌های نسبی و تحلیل ساختاری اشتغال در استان ایلام. مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۰.
- صباغ کرمانی، مجید (۱۳۷۹). تمرکز نسبی اشتغال در فعالیت‌های صنعتی استان-های کشور (کاربرد مدل اقتصاد پایه). پژوهشنامه بازرگانی، ۵ (۱۷).
- صباغ کرمانی، مجید و جمشیدی، رمضان (۱۳۸۰). تجزیه و تحلیل روند اشتغال و تغییرات ساختاری آن در بخش صنعت در استان‌های مختلف کشور. فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، شماره ۱.
- عابدین درکوش، سعید (۱۳۷۲). بررسی اقتصاد شهری. انتشارات دانشگاه مرکزی؛ ۲۱۶.
- عبایی، محمد (۱۳۸۱). بررسی مزیت‌های نسبی و شرایط اشتغال در استان سمنان. پایان‌نامه اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- فرشادفر، زهرا و اصغرپور، حسین (۱۳۸۹). بررسی مزیت نسبی اشتغال‌زایی بخش‌های عمده اقتصادی در استان کرمانشاه. مجله دانش و فناوری، ۱ (۲).
- مصری‌نژاد، شیرین و ترکی، لیلا (۱۳۸۳). تجزیه و تحلیل ساختار اشتغال در بخش‌های عمده اقتصادی مناطق شهری ایران طی دوره (۱۳۷۲-۱۳۸۲). پژوهش، شماره ۱۵.
- مهرگان، نادر (۱۳۸۶). شناخت و معرفی اولویت فعالیت‌های توسعه‌ای مشاغل جدید در بخش‌های مختلف استان مرکزی. گزارش تحقیقاتی، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.

- نظری، محمدحسین (۱۳۷۸). تجزیه و تحلیل ساختاری بخش‌های پایه‌ای اشتغال در شهرهای استان مرکزی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی اراک.
- Balasa, B. (1965). *Trade Liberalization and Reveal Comparative Advantage*. The Manchester School of Economic and School Social Studies, Volume. 33; 99-123.
- Barff, R. Knight, P. (2001). Dynamic Shift - Share Analysis. *Growth and Change*, Volume. 3; 102-150.
- Bossel, H. (1997). Indicators for sustainable Development: Theory, Method and Applications. available:
<http://www.UN.org/eas/susde/hatlinfp/indicators/isd.htm>.
- Esteban, J. (2000). Regional convergence in Europe and the industry mix: a shift- share analysis. *Regional Science and Urban Economics*, volume. 30; 353-364.
- Hanham, R. Banasick, S. (2000). Shift - Share Analysis and Changes in Japanese Manufacturing Employment. *Growth and Change*, Volume 31; 108-123.
- Hoppes, R. (1991). Regional versus industrial shift - share analysis - with help from lotus spread sheep, *Economic Development Quarterly*, Volume. 5(3); 258-268.
- Lichty, R. Knudsen, K. (1999). Measuring Regional Economic Base. *Economic Development Review*, Volume. 16; 47-52.
- United Nation Development programs (2004). *Human Development Repor*. NewYork. U.S.